

توافق نامه استراتژیک جدید بین توکیو و واشنگتن برای مقابله با چین
بلند پروازی های نظامی ژاپن از مجری ایالات متحده می گذرد

نوشته Emilie GUYONNET

مسابقه تسلیحاتی در آسیا بدون وقفه پیش می رود. چین پیش بینی کرده است که هزینه نظامی اش را در ۲۰۰۶، ۱۴/۷ درصد یعنی ۳۵ میلیارد دلار افزایش خواهد داد. نخست وزیر ژاپن از این امر احساس نگرانی می کند اما فراموش می کند که بودجه دفاع کشور خودش به مرز ۴۰ میلیارد دلار رسیده است. و قرارداد استراتژیکی جدید با ایالات متحده، اتحاد سیاسی- نظامی بین توکیو و واشینگتن را تقویت خواهد کرد.

جزیره «اوکیناوا» که به دلیل نقش محوری اش در موقعیت سیاسی - جغرافیایی (ژئوپولیتیک) آسیا، به «keystone of the pacific» معروف شده، از جنگ جهانی دوم به این سو، پیامد های تصمیمات کارشناسان جنگی توکیو و واشنگتن را متحمل شده است. این جزیره، پس از آنکه در سال ۱۹۴۵ صحنه یکی از خونین ترین درگیری های جنگ منطقه اقیانوس آرام بود (۱) به مستعمره نظامی آمریکایی ها تبدیل شد و تا سال ۱۹۷۲ تحت اشغال نظامی باقی ماند (بیست سال بیشتر از نواحی دیگر ژاپن) و امروز نیز سی و هفت پایگاه نظامی آمریکایی در آن وجود دارد که در آنها حدود بیست و شش هزار ارتشی و خانواده هایشان در میان یک میلیون و سیصد و پنجاه هزار ساکنین محلی این جزیره، زندگی می کنند. (۲)

آقای «توموهیرو یارا» که در نزدیکی «کادنا» که بزرگترین و فعال ترین پایگاه هوایی آمریکا در خاور دور است، زندگی می کند، می گوید: «از این پایگاه ها متفرم، گاهی حتی ساعت دو یا سه صبح سر و صدای دستگاه های آنها، مرا بیدار می کنند و بعضی وقت ها می توانم حتی جت هایی که از بالای سرم عبور می کنند و یا تکه های فلز و یا اشیایی که در حیاط خانه ام می افتند را ببینم.»

در سال ۱۹۹۵ بعد از تجاوز سه سرباز آمریکایی به یک دختر بچه ژاپنی، موضوع این پایگاه های نظامی، دوباره به مسئله ای ملی تبدیل شد. خبرنگاری که عضو هیئت تحریریه روزنامه محلی «تایمز اوکیناوا» است به خاطر می آورد که: «این موضوع برای اذهان عمومی تکان دهنده بود. از وقتی که در سال ۱۹۷۲ اداره "اوکیناوا" به ژاپنی ها باز پس داده شده بود، وضعیت این جزیره دیگر موضوع رسانه های خبری نبود.»

با این وجود، این مسائل با نمادی مثل پایگاه هوایی «فوتما» همچنان ادامه دارند؛ پایگاه فوق، حدود چهار هزار و هشتصد هکتار زمین را در مرکز شهر هشتاد هزار نفری اشغال کرده است که در آن هنوز آثار ساختمان دانشگاه که به علت سقوط یک هلی کوپتر آمریکایی در ۱۳ اوت ۲۰۰۴ ویران شده است را می توان مشاهده کرد.

سختاومند ترین میزبان آسیا

علیرغم سواحل بهشتی و مراکز بزرگ هتل داری، فضای «اوکیناوا» بسیار سنگین است زیرا ساکنان این جزیره از اینکه تغییری در موقعیت آنجا بوجود نیامده علی رغم اینکه سال ها از پایان جنگ سرد می گذرد، کاسه صبرشان لبریز شده است. این جزیره که در ۱۵۰۰ کیلومتری توکیو واقع شده است (توسط اقیانوس آرام و دریای چین شرقی احاطه شده) و جنوبی ترین استان ژاپن است، این احساس عجیب را به وجود می آورد که در دوران دیگری، به فراموشی سپرده شده است.

به عقیده آقای «یارا»، وضع تغییر خواهد کرد؛ مردم مثل مسئولین عادت ندارند که درباره مسائلی که به دفاع کشور مربوط می شود فکر کنند. در دوران جنگ سرد، کشور زیر چتر حمایت اتمی آمریکا قرار داشت. اما ما نمی توانیم همیشه روی آمریکایی ها حساب کنیم و امروز امتناع از بحث بر سر این امر دیگر غیر ممکن است و.

این موضوع اصلی توافقات جدید استراتژیکی بین توکیو و واشنگتن می باشد که در گزارش مرحله ای، مشخصات اساسی آن ترسیم شده است (۳). امضا این قرارداد قاعدتا می بایستی تا قبل از ۳۱ مارس صورت بگیرد و بر اساس آن پیش بینی می شود که هفت هزار سرباز امریکایی از «اوکیناوا» به جزیره «گوام» که در مجمع الجزایر «ماریان» است و به امریکایی ها تعلق دارد، انتقال داده شوند. از آنجایی که این منطقه از «اوکیناوا» بزرگتر و دارای جمعیت کمتری است، به عقیده برنامه ریزان پنتاگون، از موقعیت بهتری برای مقابله با گروه های اسلامیست تندرو بی که در آسیای جنوب شرقی فعالیت می کنند، بر خوردار است.

اگر این تصمیم گیری را (که تاریخ به اجرا در آمدن آن مشخص نشده است) نسبت به کل نظامیان امریکایی در ژاپن در نظر بگیریم و یا اگر آن را با طرحی که برای کره جنوبی تعیین شده است، بسنجیم، آنقدرها که به نظر می رسد چشمگیر نیست. بنابر اطلاعاتی که در نشریه ملی «تایمز ژاپن» (۴) درج شد، ۸۹ پایگاه نظامی امریکایی در کشور وجود دارد و با انتقال سربازان امریکایی به «گوام»، ژاپن همچنان ۴۰ هزار سرباز در خاک خود خواهد داشت که به میزان تقریباً ۹ میلیارد دلار توسط دولت توکیو تامین مالی خواهند شد. بدین سان، ژاپن نقش متحد پیش از بیش نزدیک و ستون اصلی استراتژی امریکا را در آسیا حفظ می کند. تا سال ۲۰۰۸، ۱۲۵۰۰ از ۳۷۵۰۰ سرباز امریکایی مستقر در کره جنوبی، آنجا را تخلیه خواهند کرد (۵). در این تیول نظامی دیگر امریکایی ها در منطقه، اعتراض های مردمی و تلاش های آشتی و صلح با کره شمالی، سیاست این کشور را در جهت فاصله گرفتن از متحد امریکایی و به سود سیاستی چند طرفه سوق داده است؛ بدون آنکه معاهده ۱۹۵۴ را به زیر سوال ببرد. (۶)

تفاوت دو کشور در سطح مالی نیز خود را آشکار می کند. ژاپن «سخت‌ترین میزبان آسیایی» گروه های نظامی امریکایی در خارج، بیش از ۴ میلیارد دلار را در سال به این امر اختصاص داده است که نزدیک به ۷۵ درصد هزینه حضور نظامی سربازان امریکایی را تامین می کند، در حالیکه کره جنوبی با پرداخت کمی بیش از ۸۴۰ هزار دلار، تنها ۴۰ درصد آن را تامین می کند (۷).

این معاهده اخیر، و رای صورت بندی جدید حضور نیروهای امریکایی در آسیا که از پایان گرفتن جنگ سرد ناشی می شود، تائید تحولی است که در سیاست خارجی و دفاعی ژاپن در جهت تقویت بی سابقه اتحاد سیاسی و نظامی این کشور با ایالات متحده امریکا انجام می پذیرد. هنگام ارائه گزارش مقدماتی ۲۹ اکتبر ۲۰۰۵، وزیر امور خارجه امریکا، خانم «کندولیزا رایس» خاطر نشان کرد که در واقع «همکاری ای که در گذشته تنها هدفش دفاع ژاپن و یا حضور یک نیروی بالقوه تضمین ثبات در منطقه» بود به یک «اتحاد کلی» تغییر شکل داده است. (۸)

این توافق نامه که «تاریخی» قلمداد شده است، از زمان امضا تسلیم ژاپن در ۲ سپتامبر ۱۹۴۵، سومین مرحله بزرگ در رابطه بین دو کشور به حساب می آید. در پیمان امنیتی ای که در سپتامبر ۱۹۵۱ همزمان با عهدنامه صلح سانفرانسیسکو امضا شد، ادامه حضور و حفظ پایگاه ها و ارتش امریکا در این مجمع الجزیره که در آن زمان در دروازه هایش جنگ کره ادامه داشت، پیش بینی شده بود. در ژانویه ۱۹۶۰ پیمان فوق که بازتاب توازن قوایی بود که دیگر متحول شده بود، مورد تجدید نظر قرار گرفت و به یک قرارداد امنیتی دوجانبه و همکاری مشترک تبدیل شد. این قرارداد که برای مدت ده سال امضا شده بود (که در پایان آن هر یک از طرفین حق داشتند که تنها با یک اطلاع قبلی یکساله، پیمان را فسخ کنند) مفهوم رابطه متقابل را در متن گنجانده و ایالات متحده را مجبور ساخت که قبل از استفاده از پایگاه های خود در خاک ژاپن و یا در صورت وارد کردن سلاح های اتمی به این کشور، با توکیو مشورت کند. چهل و شش سال بعد، این اتحاد جدید، همکاری های مشترک استراتژیکی را گسترش می دهد تا آنها بتوانند در هر شرایط و موقعیتی کار آئی داشته باشند.

تحولات اخیر در راستای گرایش قرار می گیرد که به دنبال انتقادات جامعه جهانی از ژاپن در ارتباط با سیاست معروف به «سیاست دسته چک» (که از طرف این کشور اعمال می شود، در هنگام جنگ خلیج ۱۹۹۱ به وجود آمد. و این حرکت، بدنبال «جنگ علیه تروریسم» که بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ توسط واشنگتن آغاز شد و بدلیل خواست و اراده توکیو در تایید دوباره تعهدات ژاپن در مقابل متحد خود، تسریع شد. از این زمره است روی کار آمدن «ژوئیشیرو کویزومی» به ریاست دولت ژاپن در آوریل ۲۰۰۱ که از نزدیکان ژرژ بوش محسوب می شود.

به نظر «رژین سرا»، متخصص سیاست خارجی و دفاعی ژاپن، پایه های این اتحاد جدید توسط قانون ویژه «بعد از ۲۰۰۱» بوجود آمده است که شرکت نیرو های دفاعی ژاپن (فاد) (۹) را در ماموریت های عمومی خارج از سازمان ملل مجاز می داند (بر خلاف مداخلات نظامی قبلی از جمله در مورد کامبوج در ۱۹۹۲ به این سو) که این مورد از لحاظ قانونی و رسمی در حوزه صلاحیت قرارداد دوجانبه ۱۹۶۰ نبود (۱۰). بعد از «قانون ویژه مبارزه با تروریسم» که در اکتبر ۲۰۰۱ موجب اعزام نیروهای ژاپنی به اقیانوس هند، به عنوان حمایت پشت جبهه از نیروهای اتحاد جهانی علیه حکومت طالبان در افغانستان شد، «قانون ویژه حمایت از بازسازی عراق» نیز در سال ۲۰۰۳ مداخله نظامی ژاپن در منطقه «ساماوا» در جنوب عراق را مجاز اعلام کرد.

علاوه بر تقویت رهبری زوج امریکا و ژاپن در «مبارزه علیه ترور» (اصطلاحی که رامسفلد، وزیر دفاع امریکا، در ۲۹ اکتبر ۲۰۰۵ در واشنگتن در جلسه ای که گزارش مرحله ای آن را به مطبوعات ارائه می کرد، استفاده کرد) به ویژه این قدرت نو ظهور چین است که موجب گسترش همکاری مشترک بین توکیو و واشنگتن شده است. در ۲۸ ژوئن ۲۰۰۵ حدود یک سال بعد از امضا قرارداد دفاعی بین امریکا و هند، اتحاد جدید با ژاپن در استراتژی امریکایی «مهار» پکن قرار می گیرد. کشور چین به علت عدم شفافیت اش در سرمایه گذاری های نظامی از سوی امریکایی ها زیر نظر قرار گرفته است و در کنار کره شمالی به عنوان «نگرانی امنیتی» توکیو در برنامه دفاعی ملی کشور، برای سال ۲۰۰۵ معرفی شده است.

مبارزه قدرت بین دو غول آسیایی در زمینه ای از اختلافات ارضی به ویژه جزایر «سنکاکو» (دیاویو به زبان چینی) و منازعات تاریخی ای که ناسیونالیسم مردمی را در هر دو کشور تغذیه می کند، صورت میگیرد. (۱۱) از این رو، گزارش مقدماتی اتحاد کلی به تهدیدات جدیدی که در صورت «اشغال جزایر دوردست» در نظر گرفته شده، ارجاع می دهد.

نگرانی های استراتژیک ژاپن در مقابل چین به سبب احتمال اتحاد دوباره دو کره تقویت شده است. زیرا این امر به معنای ظهور یک نیروی متوسط خواهد بود که بالقوه دارای سلاح اتمی است و در پیون یانگ، همچون سنول، سیاست خارجی به سمت چین و به نفع تحول اجتماعی و سیاسی که در جریان است، تمایل دارد.

بر اساس گزارش طرح ۲۰۲۰ «ناسیونال انتلیجنت کنسلی» «مربوط به سازمان سیا (۱۲) در حالی که «امکان یک درگیری اساسی بین دولت ها در منطقه آسیا از بقیه مناطق محتمل تر است»، بنظر می رسد که توکیو مصمم است که خود را به عنوان قدرت دیپلماتیک و نظامی ردیف اول در منطقه آسیا و در صحنه جهانی نشان دهد که این موضع، از جنگ جهانی دوم به این سو، بی سابقه است. علیرغم این که ژاپن دارای تجهیزات نظامی پیشرفته و بودجه دفاعی کلانی در حدود چهار میلیارد دلار در سال است) که این کشور را در چهارمین رتبه در امر هزینه های نظامی بعد از امریکا، انگلیس و فرانسه قرار می دهد) اما بر طبق قانون اساسی صلح طلبانه و موقعیت ممنوعیت نامزدی اش به عنوان عضو دائمی سازمان ملل، حوزه عملیات نظامی این کشور، در خارج از مرزهایش محدود است. برای بازیابی نقش دیپلماتیک واقعی و موقعیت یک قدرت نظامی «عادی»، تقویت همکاری های دفاعی با امریکا به نظر موثرترین راه حل می باشد.

همانطور که متن مقدماتی ۲۹ اکتبر ۲۰۰۵ پیش بینی می کند یکی از ابزارهای اساسی این سیاست «تقویت توانایی عملیاتی متقابل» بین نیروهای دو کشور است. این مفهوم که یکی از پایه های تحول نظامی ایالات متحده امریکا است، به صورت تغییر و تجدید سازمان دهی عمیق مراکز تصمیم گیری امریکایی و ژاپنی تجلی می کند و هدف آن، تسهیل همکاری های اطلاعاتی، تعلیمات نظامی و عملیات مشترک می باشد. در «اوکی ناوا»، امریکایی ها خواست خود مبنی بر اجازه استفاده مشترک از بعضی پایگاه ها را علنا بیان کرده اند.

«تاکشی یامگوشی» استاد بخش تعلیم تربیت دانشگاه «ریو کیو» در «اوکی ناوا» تاسف می خورد که «علیرغم آنچه که دولت های ژاپن و ایالات متحده اعلام می کنند، انتقال به جزیره «گوام» می تواند تأثیر چندانی در کاهش پایگاه های نظامی در «اوکی ناوا» نداشته باشد زیرا «نیروهای دفاع از خود» جای نظامی های امریکایی را خواهند گرفت.

انتقال ستاد رهبري دفاع هوايي ژاپن به پایگاه «یوکوتا» در شمال غربي توکیو نیز به منظور نزدیک کردن این ستاد به همقطاران امریکایی برنامه ریزی شده است؛ همچنین که ایجاد مرکز مشترک هماهنگی عملیات.

پایگاه «کامپ زاما» محل فرماندهی فعلی ارتش امریکا که آن هم در نزدیکی توکیو قرار دارد، به مرکز فرماندهی یک ارتش اعزامی مشترک تبدیل خواهد شد. پیامد این امکان عملیات مشترک، تحول «نیرو های دفاع از خود» به «نیروی عملیاتی مشترک» نیز پیش بینی شده است. در گزارش مرحله ای، نقش و مأموریت های این سازمان جدید به طور مشخص تعیین نشده است اما عملیات آن صرفاً در سطح یک دفاع ساده از سرزمین ژاپن، چیزی که امروز در مورد «فاد» صدق می کند، محدود نمی ماند. در واقع همه ظرافت این قرارداد، در اینجا است، یعنی به اندازه کافی نامشخص و عاری از هر محدودیتی که بتواند بنا بر میل صاحبان پیمان فوق استفاده شود. استاد «یاماگوشی» با عصبانیت می گوید: «این تغییرات در نیرو های نظامی ژاپنی، تجاوز به قانون اساسی است.»

پایان صلح طلبی نهادی ؟

قانون اساسی ۱۹۴۷ که توسط نیروهای اشغالگر امریکایی، به سرگردگی ژنرال داگلاس مک آرتور تهیه شد، در ماده ۹ خود، امتناع و انصراف ژاپنی ها را در جنگ، در استفاده از خشونت، در رفع منازعات بین المللی و در حفظ پتانسیل جنگی تصریح می کند. این قانون به سرعت مورد بازبینی ضمنی قرار گرفت زیرا در سال ۱۹۵۰، در موقعیت جنگ سرد، مک آرتور از ژاپن خواسته بود تا یک گروه ذخیره پلیس متشکل از ۷۵ هزار نفر ایجاد کند که این گروه چهار سال بعد «فاد» را به وجود آورد و در حال حاضر تقریباً از ۲۴۰ هزار نفر تشکیل شده است. بحث در باره مشروعیت قانونی این نیروهای نظامی به حدی وسیع بود که حزب سوسیال دمکرات های ژاپن (شاکایی مینشوتو) تا سال ۱۹۹۳ این قانون را به رسمیت نشناخت. (۱۳)

تغییرات موقعیت «فاد» در چارچوب اتحاد با نیروهای امریکایی زمانی رخ می دهد که بحث بر سر اصلاح قانون اساسی شروع شده است. حزب آقای «کویزومی» در تاریخ ۲۲ نوامبر ۲۰۰۵ طرح قانون تغییر «فاد» به نیروی ارتشی را به مجلس ارائه داد؛ با این حال تاریخ اجرا آن هنوز مشخص نشده است و این اصلاحیه به رای مثبت دو سوم از نمایندگان دو مجلس احتیاج دارد؛ همچنان که به اکثریت رای مردم در یک همه پرسی عمومی.

با اینکه شیوه توافقی که حکومت ژاپن، بعد از تسلیم کشور در سال ۱۹۴۵ در پیش گرفت، در حال محو شدن به نفع بازگشت ناسیونالیسم در نزد قشر سیاستمداران است، مردم همچنان به صلح طلبی منطبق با قانون اساسی خود پای بند هستند. همانطور که «اوسامو نیشی» استاد دانشکده حقوق کومازاوا در توکیو اظهار می کند: «اگر اکثریت اذهان عمومی موافق با اصلاح قانون اساسی است، به معنی این نیست که تغییر ماده ۹ (که انصراف از جنگ را تأیید می کند) لزوماً مورد توافق همگان است». با این وجود به نظر «شوهی ای موتا» پژوهشگر در مرکز آسیایی بایگانی ملی ژاپن در توکیو، «عقاید مردم در حال تغییر است، دوران بحران اقتصادی موجب رشد افکار محافظه کارانه در نزد مردم شد و گرایش سیاسی به راست را به وجود آورد. خطی که "کویی زومی" نخست وزیر از آن دفاع می کند، در مقایسه با قبلی ها، به ویژه در باره مسائل تاریخی، بسیار محافظه کارانه تر است. نشانه دیگر این است که برخی از رسانه ها در سال های اخیر به سمت مواضع سیاسی ای متحول شدند که سخت به راست گرایش دارند، ایده های چپ روز به روز کمتر به گوش می رسند.

امضای معاهده ۱۹۶۰ موجب تظاهراتی شد که زندگی سیاسی کشور را به مدت دو ماه تحت تأثیر قرار داد و به لغو سفر آیزنهاور منجر شد. انتقاد اصلی مخالفین در آن زمان این بود که علیرغم معاهده ۱۹۵۱ که توسط برندگان جنگ در پایان دوران اشغال تحمیل شد، پیمان ۱۹۶۰ محصول مذاکراتی بود که توسط دولتی آزاد و با توافق کامل انجام گرفت. (۱۴) و با اینکه توسط مجلس نمایندگان، در طی رای گیری غیر منتظره انجام شد، در چارچوبی دمکراتیک قرار می گرفت. بازبینی اخیر آن موجب بوجود آمدن مخالفت های شدیدی به ویژه از طرف سردمداران حکومت و مردم، در مناطقی که پایگاه های امریکایی در آن قرار دارند، شده است: مانند شهر «ایواکونی» که در جنوب غربی هیروشیما واقع شده است و طرح انتقال نیرو ها، تقویت واحد های امریکایی را در آنجا پیش بینی می کند. مردم در آنجا دست به بر پا کردن یک همه پرسی در ۱۲ مارس ۲۰۰۶ زدند. این نظر خواهی عمومی که صرفاً نمادین بود با اکثریتی بی چون و چرا (۸۹ در صد) طرح را رد کرد. اما این اعتراض

هاي محلي وزن چندانى ندارند؛ زيرا اين نقل و انتقال ها در سطح بالاي قدرت، توسط دولت ها و بدون نظرخواهي از مردم و مجلس انجام مي شود.

تقويت همكاري هاي متقابل، موجب تحول نظامي در نيروهاي ژاپني نيز مي شود تا آنها بتوانند به ويژه از لحاظ تكنيكي، در سطح هم قطاران امريكايي خود قرار بگيرند. و بدین خاطر است که توافقات آینده، یک حرکت دوگانه را پیش بيني مي کند: « توسعه قابليت هاي هر یک در دفاع و بالابردن سطح بهره گيري از بدعت هاي تکنولوژيكي.»

همانطور که در گزارش نشستي که توسط آسيا-پاسيفيک، مرکز مطالعات امنيتي وابسته به وزارت دفاع آمريکا، برگزار شد، اظهار شده است (۱۵)، ژاپن، مانند متحدین ديگر واشنگتن در آسيا (منطقه اقيانوس آرام) از فاصله فزاينده توانايي هاي خود در مقايسه با امريكايي ها اظهار نگراني مي کند. از اين جهت که موانع مالي، اداري و نهادي، تغيير تحولات نظامي را، در سطحی که امريكايي ها عمل ميکنند، کند و يا متوقف مي کند.

در مرکز همكاري هاي دوکشور، به ويژه از وقتي که موشک باليستیکي کره شمالي در ۱۹۹۸ از آسمان ژاپن عبور کرد، بنا بر گزارش ۲۹ اکتبر، موشک هاي باليستیکي دفاعي (ب ام د) موضوع « بهبود در هماهنگي توانايي هاي دو طرفه » مي باشد از آنجايي که بر اساس یک رهنمود سياسي که از سال ۱۹۶۷ برقرار شده است صادرات سلاح و تجهيزات و فناوري نظامي در ژاپن ممنوع اعلام شده است، انتقال فناوري نظامي امريكايي براي ژاپن یک چالش صنعتي بسيار مهم تلقي مي شود. (۱۶)

در دسامبر ۲۰۰۴ کابينه دولت «کوزومي» در چارچوب همكاري با امريكايي ها در مورد دفاع ضد موشکي، برچيده شدن بخشي از اين مقررات امکات پذير ساخت. «رژين سررا» تاکيد مي کند که «براي دو کارخانه اصلي اسلحه سازي ژاپن، ميتسوبيشي و کاوازاکی هوي اندوستري، چالش تکنولوژيكي، منع اين مقررات را توجيه مي کند (۱۷). آژانس ژاپني دفاع اخيرا اعلام کرد که قصد دارد تا آخر سال ۲۰۱۰ خود را به ۱۲۴ موشک پاتريوت مجهز کند: اول اين موشک ها را از امريکا وارد مي کند و بعد توليد آنها را به کارخانه ميتسوبيشي انتقال مي دهد. (۱۸)

همسايگان آسيايي که هنوز استعمار ژاپن را در قرن گذشته به خاطر دارند، به اين تحولات اخير با نگاهی شکاک مي نگرند؛ تحولاتي که تمايل دارد نظام صلح طلبی که پس از ۱۹۴۵ برقرار شده است را زیر سوال ببرد.

شدت احساسات ملي و هدف هاي استراتژيكي با معاهدات مختلف امنيتي ويا همكاري هاي مشترک که بين امريکا و آسياي پاسيفيكي امضا شده است، يکي شده اند تا مسابقه تسليحاتي در اين منطقه حفظ شود: اين کشور با خريدي به حجم بيش از ۱۵۰ ميليارد دلار بين سال هاي ۱۹۹۰ و ۲۰۰۲ به دومين بازار جهاني تسليحاتي بعد از خاور ميانه تبديل شده است (۱۹).

هدف حکومت هاي متحد و يار واشنگتن، از جمله استراليا، کره جنوبي و تايوان که در اول صف قرار دارند، و همچنان ژاپن، حفظ کارايي خود درکنار ايالت متحده امريکا است زيرا احتمال عمليات مشترک مثل افغانستان و يا عراق افزايش يافته است. از اين رو، بسياري از آنها، مثل استراليا، کره جنوبي و ژاپن، خود را به تجهيزات جديد امريكايي، سيستم جنگ دريايي «آژيس»، مجهز کرده اند.

با اين وجود، از زماني که «انقلاب در امور نظامي» برپا شده است، بعضي از دولت هاي منطقه از جنبه افراطي در فناوري هاي نظامي پيشرفته که به آسيا صادر مي شود انتقاد مي کنند. در خلاصه گزارشي که از نشست ديگري که توسط APCSS (۲۰) برگزار شده، تاکيد مي شود که اين ابزارها بيشتر در « زمينه فکر و طرح»، بداعت تکنولوژيكي و با گرايشي در «عشق به تکنولوژي، صرفا براي تکنولوژي»، گسترش پيدا مي کند و « در رابطه با تهديدي که از شدت کمتری برخوردارند به ويژه تروريسم و يا عمليات ضدشورشي» مناسب نيستند.

شرکت کنندگان، از پیامد های این تحولات نظامی در منطقه نگران هستند: زیرا «هدف این تحولات تقویت و تحکیم تسلط نظامی امریکاست» و می تواند به «تهدید های جدیدی منتهی شوند.»

کشور هایی که از متحول کردن دفاع ملی خویش ناتوانند در واقع می توانند «با جواب های نامتقارنی مثل حمله های ضعیف (یعنی تاکتیک های شورشی و یا چریکی) عکس العمل نشان دهند و یا توانایی های خود را در زمینه سلاح های کشتار جمعی (موشک با کلاهک اتمی، بیولوژیکی و یا شیمیایی) بسط دهند». همه تناقض سیاست امنیتی ای که امریکایی ها در منطقه اعمال می کنند، در اینجاست.

(۱) جنگ «اوکی ناوا» از آوریل تا ژوئن ۱۹۴۵ رخ داد و حدود ۲۳۰ هزار کشته که ۹۴ هزار آن غیر نظامی بودند، بر جای گذاشت.

(۲) بر اساس آماری که توسط اداره پلیس در گزارشی به نام «US Military Issues in Okinawa» در ۲۰۰۴ منتشر شده است در مجموع ۵۰۸۲۶ امریکایی در آنجا حضور دارند.

(۳) گزارش مرحله ای که در پی دیدار بین وزرای خارجه و دفاع امریکا و ژاپن به تاریخ ۲۹ اکتبر ۲۰۰۵ در واشنگتن منتشر شد.

(۴) US eyes \$9 billion to move marines”, Japan Times, Tokyo, 25 novembre 2005.

(۵) این تصمیم گیری در ۶ اکتبر ۲۰۰۴ توسط وزارت دفاع امریکا اعلام شد.

(۶) معاهده دفاع دو جانبه که در سال ۱۹۵۴ بین کره جنوبی و امریکایی ها امضا شد، حضور گروه های نظامی امریکایی را در این کشور پایه ریزی کرد. امریکایی ها متعهد شدند که در صورت حمله خارجی به این کشور کمک کنند.

(۷) آخرین اطلاعات موجود که از بیلان پرداخت کشور های متحد ۲۰۰۴ که توسط وزارت دفاع امریکا منتشر شده: در ۲۰۰۲ مبلغ ۴۱.۴ میلیارد دلار برای ژاپن و ۵.۸۴۲ میلیون دلار برای کره جنوبی

(۸) US-Japan Alliance : Transformation and realignment for the future”, op.cit.

(۹) تا اینجا عملیات این نیرو ها به سرزمین ژاپن محدود می شد.

« (۱۰) رژین سرا»: تحول استراتژیکی ژاپن، موضوع محوری برای اتحادیه اروپا، موسسه تحقیقات امنیتی اتحادیه اروپا، بروکسل، ژوئن ۲۰۰۵

(۱۱) مراجعه کنید به مقاله «مارتین بولار» در لوموند دیپلوماتیک ماه اوت ۲۰۰۵: «چینی که نظم جهانی را بر هم می زند»

(۱۲) متن دسته جمعی، گزارش سازمان «سیا»: جهان در سال ۲۰۲۰ چگونه خواهد بود؟

(۱۳) حزب سوسیالیست سابق که در سال ۱۹۹۱ دوباره نامگذاری شد و به حزب سوسیال - دمکرات تبدیل شد.

(۱۴) تاریخ ژاپن و ژاپنی ها، جلد دوم از ۱۹۴۵ تا امروز، نوشته «ادوین . او . ریشوئر» انتشارات سوی ، مجموعه تاریخ.

(۱۵) مرکز مطالعات امنیتی منطقه آسیا-اقیانوس آرام APCSS

(۱۶) این دستور مقرراتی که به نام «سه اصل» معروف است، فروش اسلحه و تکنولوژی نظامی را به کشور های عضو بلوک کمونیست، به کشور هایی که مورد تحریم اقتصادی سازمان ملل قرار دارند و یا فعال و یا مظلون به شرکت در منازعات جهانی هستند، ممنوع می کند و در سال ۱۹۷۶ به همه کشور ها بسط داده شد.

(۱۷) تحول استراتژیکی ژاپن

(۱۸) "Japan to build own Patriot missiles for defense shield", Japan Times, Tokyo, 13 novembre 2005.

(۱۹) ریچارد ا. بیتزینگر: «بازار اسلحه در منطقه آسیا- اقیانوس آرام

APCSS (۲۰) تحول دفاع ایالات متحده: شرکت فعال برای تضمین امنیت منطقه آسیا- اقیانوس آرام

آوریل ۲۰۰۶